

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۶/۰۱/۲۹

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله نقد و بررسی آیات استدلال شده بر عدالت تمام صحابه (۸) - بغض، سب و لعن امیرالمؤمنین توسط صحابه! (۳)

بحث ما در رابطه با ادله آقایان اهل سنت بر عدالت جمیع صحابه بود. در ادامه بحث آیاتی از قبیل:

(وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ)

و پیشروان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی پیرویشان کردند.

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۰

را بیان کردیم. ما گفتیم این آیه به هیچ وجه نشانگر اینکه همه صحابه عادل هستند، نیست. افرادی که آمدند در مقابل امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) قیام کردند و این مباحث را به وجود آوردند، همه نشانگر این است که این افراد خارج از عدالت هستند!!

در ادامه، ما بحثی را مطرح کردیم که «ابن تیمیه» به صراحت می گوید:

«فان كثيرا من الصحابة و التابعين كانوا يبغضونه و يسبونونه و يقاتلونهم»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۷، ص ۱۳۷

ما گفتیم که در اینجا چندین مسئله باید بررسی شود؛ مسئله اول اینکه حکم بغض علی چیست؟! مسئله دوم اینکه حکم سب علی چیست؟! مسئله سوم اینکه حکم لعن علی چیست؟ همچنین طعن علی بن ابی طالب که در عبارت‌های «ابن تیمیه» آمده است که آن هم منتسب به «کثیرا من الصحابة و التابعین» است.

ما دیروز این مباحث را طبق نظر علمای اهل سنت بیان کردیم. روایت:

«ومن مات يبغضك مات ميتة جاهلية وحوسب بما عمل في الإسلام»

هرکسی به بغض تو بمیرد، با مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. حال اگر در اسلام کار خیری انجام داده است بدون پاداش نمی‌ماند.

إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، المؤلف: أحمد بن أبي بكر بن إسماعيل البوصيري،
المُتَوَفَّى هجرية، الناشر: دار الوطن - الرياض، الطبعة: الأولى - ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، ج ۷، ص ۲۰۲، ح
۶۶۷۲

را مطرح کردیم و در ادامه گفتیم که «حاکم نیشابوری» هم نقل کرد که پیغمبر اکرم به امیرالمؤمنین فرمود:

**«أنت سيد في الدنيا سيد في الآخرة حبيبك حبيبي وحبيبي حبيب الله وعدوك عدوى وعدوى عدو الله
فالويل لمن أبغضك بعدى»**

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار
الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص
۱۳۸، ح ۴۶۴۰

و گفتیم «ذهبی» در مورد این روایت می‌گوید:

«يشهد القلب أنه باطل»

قلب من شهادت می دهد که این روایت باطل است.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، المؤلف: شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز

الذهبی (المتوفی: ۷۴۸ هـ)، تحقیق: علی محمد البجاوی، الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت -

لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۳۸۲ هـ - ۱۹۶۳ م، ج ۱، ص ۸۲، ح ۲۹۴

همچنین در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» جلد ۳ صفحه ۱۶۴ وارد شده است که رسول گرامی اسلام

(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«أن أول من يدخل الجنة أنا وفاطمة والحسن والحسين قلت يا رسول الله فمحبونا قال من ورائكم

صحیح الإسناد ولم یخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۶۴، ح ۴۷۲۳

ولی «ذهبی» در ذیل این روایت می گوید:

«و الحدیث منکر»

این افراد از روش، اسلوب و منهج علمی بیرون می روند و می خواهند بحثها را به مباحث احساسی تبدیل کنند

و از شهادت قلب خود سخن بگویند.

همچنین زمانی که «ذهبی» در یک صفحه روایت:

«أنا مدينة العلم وعلى بابها فمن أراد الدار فليأتها من قبل بابها»

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار
الکتب العلمیة - بیروت - ۱۹۹۵، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد
عبدال موجود، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۹۳۶

را مطرح می کند، در رابطه با «شریک بن عبدالله» می گوید:

«و الشریک لا یتحمل هذا»

این در حالی است که چند سطر بعد در رابطه با فضیلت ابوبکر روایتی را از همان «شریک بن عبدالله» می آورد
که قطعاً دروغ است و در دروغ بودنش هیچ شکی نیست؛ اما هیچ مناقشه‌ای در آن روایت نمی کند!!
اگر ما روایتی را دروغ می خوانیم، حتماً دلیل داریم. کسانی که در سقیفه اختلاف زیادی با انصار داشتند که کار
حتی به نزاع انجامید تا جایی که از دهان «حباب بن منذر» خون جاری شد و در مورد «سعد بن عباد» گفتند:

«قتل الله سعداً، اقتلوه فإنه منافق»

شرح نهج البلاغة، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد
المدائنی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م، الطبعة: الأولى، تحقیق:
محمد عبد الکریم النمری، ج ۲۰، ص ۱۳، باب بسم الله الرحمن الرحيم

اگر این روایاتی که در فضیلت ابوبکر و عمر نقل کردند واقعیت داشت، ضروری ترین زمان احتیاج به این روایات
همان شورای سقیفه بود. اگر در آنجا یکی از این روایات مطرح می شد، در حقیقت دیگر مخالفین تسلیم
می شدند.

نهایت چیزی که آقایان توانستند در آنجا وارد کنند و با استناد به آن، بر انصار غلبه پیدا کنند روایت:

«الأئمة من قریب»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

– مصر، ج ۳، ص ۱۸۳، ح ۱۲۹۲۳

بوده است. خلفا ادعا کردند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است ائمه از قریش هستند و

ما هم از قریش هستیم!!

و امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هم فرمودند: چرا شما در آنجا به این افراد به همان دلیلی که خودشان احتجاج

کردند، احتجاج نکردید؟! اطرافیان عرض کردند: یا علی! چگونه احتجاج کنیم!؟

حضرت فرمودند: همان طور که آنها ادعا کردند که پیغمبر فرموده است:

«الْأَيُّمَةُ مِنْ قُرَيْشٍ»

بنی هاشم افضل قریش هستند و قدر متیقن از قریش، بنی هاشم هستند. دیگر قریش در طول این ۲۳ سال

جز درگیری با رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و اخراج آن بزرگوار از مکه، جنگ‌های متعددی

که پیش آوردند و دشمنی‌های دیگر، کاری انجام ندادند.

این در حالی است که بنی هاشم اصل و ریشه قریش هستند. بنابراین در آنجا به این روایت عام استدلال کردند،

اما به روایات دیگری که آمده استدلال نکردند.

نکته دوم این است که تعداد زیادی از مسلمانان در برابر ابوبکر قیام کردند و گفتند ما به ابوبکر زکات نمی‌دهیم

؛ اگر این روایات واقعیت داشت و مردم این روایات را شنیده بودند، به نبرد با آنان نمی‌پرداختند؛ بلکه تنها،

روایاتی که درباره ابوبکر و عمر وارد شده است را نقل می‌کردند. با مشاهده تاریخ می‌بینید که حتی یک مورد از

این روایات در تاریخ مطرح نشده است.

نکته سوم این است که وقتی ابوبکر، عمر را به عنوان جانشین انتخاب می‌کند مهاجرین، انصار، «طلحه»، «زبیر» و امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اعتراض می‌کنند؛

«تستخلف علينا فظا غليظا ولو قد ولينا كان أفظ وأغلظ فما تقول لربك إذا لقيته وقد استخلفت علينا

عمر»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ٧، ص ٤٣٤، ح

٣٧٠٥٦

اگر این روایت درست بود ابوبکر می‌گفت پیغمبر فرموده است:

«لو لم أبعث لبعث عمر بن الخطاب!»

و یا فرمود: اگر چنانچه عمر از کوچه‌ای عبور کند، شیطان جرأت عبور از آن کوچه را ندارد و از کوچه‌ای دیگر می‌رود!! شما این همه فضیلت نقل می‌کنید، اما شما مشاهده کنید که ابوبکر به هیچکدام از این روایات استناد نمی‌کند و تنها می‌گوید: به هیچکسی مربوط نیست، آیا شما به من درس اسلام شناسی می‌دهید؟!

ابوبکر در جواب مردم می‌گوید: زمانی که من خدا را ملاقات کردم، می‌گویم خدایا محبوب‌ترین بنده را برای مردم انتخاب کردم!!

این مسئله کاملاً در تاریخ و مصادر روایی ما ثبت شده است. حال چطور امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) که آیه تطهیر و آیه مباهله در حق ایشان نازل شده است و در ماجرای خندق و خیبر فضایل زیادی برایشان صادر شده است؛ نبی مکرم در خیبر فرمودند:

«لأعطين الراية رجلا يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله»

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بکر الخطیب البغدادی، دار النشر: دار الکتب العلمیة -

بیروت، ج ۸، ص ۵، ح ۴۰۳۶

تمام این روایات نادیده گرفته شد و ادعا می‌کنند که این مطالب دلیل بر افضلیت نیست. آن‌ها نمی‌گویند که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) کسی است که نبی مکرم در حق ایشان فرموده است:

«یحب الله ورسوله ویحبه الله ورسوله»

این روایاتی که این آقایان دارند نقل می‌کنند، ضروری‌ترین زمان نیازی که به این احادیث بود، همان جریان سقیفه و بحث خلافت بود؛ ولی چرا در آن مواقع از این روایات خبری نیست؟! همچنین اگر روایاتی که در فضیلت عثمان وارد شده است حقیقت داشت، زمانی که مردم چندین روز علیه او اعتراض کردند طرفداران او این روایات را مطرح می‌کردند! در حالی که مردم علیه عثمان شورش و درگیری به وجود آوردند، تا جایی که او را کشتند و جنازه او را سه شبانه روز به مزبله انداختند.

اگر این روایات حقیقت داشت یکی از طرفداران او از جمله «حسان بن ثابت» و دیگران می‌آمدند می‌گفتند که پیغمبر اکرم درباره عثمان چنین روایاتی را بیان کرده است! چرا کسی در آن زمان این روایات را مطرح نکرد؟! حتی زمانی که می‌خواستند جنازه او را در قبرستان بقیع دفن کنند شبانه و مخفیانه بردند، زیرا ترسیدند دیگر مخالفین هم بیایند و به جنازه او اهانت کنند.

در هر صورت آقای «ذهبی» زمانی که «شریک بن عبدالله» درباره ابوبکر روایتی نقل می‌کند هیچ حرفی نمی‌زند، گویا این روایت در حد وحی منزل است. ولی وقتی در رابطه با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) روایتی مطرح می‌کند، می‌گوید: شأن «شریک بن عبدالله» اجل از این است که این روایات را نقل کند!!

آقای «صنعانی» یکی دیگر از علمای عربستان سعودی است که وهابیت او را «امیر صنعانی» و «العلامة الباری الحجة المتقن» خطاب می‌کنند، زیرا بعضی از حرف‌های او برای وهابیت خوش آمده است و برای همین آثار او را در عربستان چاپ می‌کنند و رایگان منتشر می‌کنند.

او در کتاب «توضیح الأفكار» که کتاب فقهی است جلد دوم صفحه ۴۴۳ به صراحت می‌گوید:

«والرفض محبة علی وتقدیمه علی الصحابة وسب الشيخین»

رفض به معنای محبت علی و مقدم کردن علی بر صحابه و سب شیخین است.

ما کاری با این مسئله نداریم، اما مشاهده کنید که او نصب را در چه می‌داند:

«والنصب بغض علی علیه السلام وتقدیم غیره علیه کما صرح بهذا الحافظ ابن حجر فی مقدمة الفتح

الباری فالمنحرف عن علی علیه السلام هو الناصبی والمنحرف عن الشيخین هو الغالی فی الرفض»

توضیح الأفكار لمعانی تنقیح الأنظار، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل الأمير الحسنی صنعانی، دار

النشر: المكتبة السلفية - المدينة المنورة، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، ج ۲، ص ۴۴۳، باب

مسألة فی بیان التصحیف

بر فرض که هردو فرمایش ایشان صحیح است. حال بینیم غلو در رفض چه حکمی دارد و ناصبی بودن چه

حکمی دارد!؟

بر فرض انحراف از شیخین، رفض است، اما کسانی که از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) منحرف هستند، در

برابر آن حضرت ایستادند و جنگیدند، کسانی که در طول هشتاد سال بر بالای ۷۰ هزار منبر علی علیه السلام را

ناسزا گفتند چه حکمی دارند؟ کسانی که در قنوت نمازشان امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)، امام حسن و امام

حسین (علیهم السلام) را لعن کردند آیا «یصدق علیهم أنهم منحرفون عن علی»؟ یا نه، صادق نیست؟

پرسش:

«امیر صنعانی» وهابی بوده یا زیدی مذهب بوده است؟!

پاسخ:

این شخص زیدی است ولی تقریباً تفکر وهابی دارد. به طور کلی تفکرات «ابن تیمیه» را منتشر کرده است. البته خود «ابن تیمیه» هم تعبیری دارد و می‌گوید:

«قَدْ قَالُوا لَهُ إِنَّ أَهْلَ دِمَشْقَ نَوَاصِبٌ»

می‌گویند: اهل دمشق ناصبی بودند.

«قُلْتُ بِصَوْتٍ عَالٍ: يَكْذِبُ الَّذِي قَالَ هُنَا وَمَنْ قَالَ هَذَا: فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»

من به صدای بلند می‌گویم: این حرف دروغ است و هرکسی این حرف را بزند لعنت خدا بر او باد.

«وَاللَّهِ مَا فِي أَهْلِ دِمَشْقَ نَوَاصِبٌ وَمَا عَلِمْتُ فِيهِمْ نَاصِبِيَا وَلَوْ تَنَقَّضَ أَحَدٌ عَلَيَا بِدِمَشْقَ لَقَامَ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ لَكُنْ كَانَ - قَدِيمًا لَمَّا كَانَ بَنُو أُمَيَّةَ وِلَاةَ الْبِلَادِ - بَعْضُ بَنِي أُمَيَّةَ يُنْصَبُ الْعَدَاوَةَ لِعَلِيٍّ وَيَسُبُّهُ وَأَمَّا الْيَوْمَ فَمَا بَقِيَ مِنْ أَوْلِيكَ أَحَدٌ»

مجموع الفتاوی، المؤلف: تقی الدین أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفی: ۷۲۸ هـ)،

المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة

النبوية، المملكة العربية السعودية، ج ۴، ص ۴۸۸

این در حالی است که اشد نواصب، خود «ابن تیمیه» است؛ لازم نیست که ما جای دیگری برویم. بزرگان اهل

سنت به صراحت اعلام کردند که یکی از مصادیق نصب، همین «ابن تیمیه» است.

حال ما کاری با این مسائل نداریم، اما در مورد نفاق «ابن تیمیه» مطالبی وارد شده است. آقای «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «الدرر الكامنة» جلد اول صفحه ۱۸۱ می‌نویسد:

«ومنهم من ينسبه إلى النفاق لقوله في علي ما تقدم»

برخی از مسلمین به ابن تیمیه نسبت نفاق می‌دهند، زیرا نسبت به علی (علیه السلام) ادعا کرده که ایشان هفده مورد خلاف قرآن فتوا داده و عمل کرده است.

«ولقوله إنه كان مخذولاً»

اضافه بر آن علی (نستجیر بالله) اصلاً ذلیل بوده است.

«حيث ما توجه وإنه حاول الخلافة مرارا فلم ينلها»

او بارها خواست خلافت را به دست بگیرد اما نتوانست.

«وإنما قاتل للرئاسة لا للديانة»

تمام جنگ‌های علی برای ریاست‌طلبی بوده است، نه دیانت خواهی.

«ولقوله إنه كان يحب الرئاسة»

برای همین حرف ابن تیمیه که گفته است اصلاً او ریاست خواه بوده است.

«ولقوله أبو بكر أسلم شيخا يدري ما يقول»

ابوبکر در زمانی که اسلام آورد شیخ و پیرمرد بود و می‌فهمید اسلام به چه معناست.

«وعلى أسلم صبياً»

علی اسلام آورد درحالی که بچه بود.

«والصبی لا یصح إسلامه علی قول»

اسلام کودک اصلاً صحیح نیست و به درد نمی خورد.

یعنی در حقیقت پیغمبر متوجه نبود و من هم نبودم که به پیغمبر اکرم بگویم! «ابن تیمیه» ادعا می کند که من نبودم در آن زمان به پیغمبر اکرم گوشزد کنم که این شخص بچه است و ده سال بیشتر ندارد و اصلاً اسلام این شخص قبول نیست. درست است که علی در خانه شما زندگی می کند، اما به دلیل اینکه اسلام ندارد به هر چیزی دست زد باید آب بکشید!! معنای حرف ابن تیمیه این است دیگر؟!

لذا «ابن حجر» می گوید:

«فألزموه بالنفاق»

به خاطر این حرفها برای ابن تیمیه منافق بودن را لازم دانستند.

«لقوله ولا یبغضک إلا منافق»

الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة، اسم المؤلف: أبی الفضل أحمد بن علی بن محمد العسقلانی، دار

النشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية - صیدر اباد / الهاند - ۱۳۹۲ هـ / ۱۹۷۲ م، الطبعة: الثانية، تحقیق:

مراقبة / محمد عبد المعید ضان، ج ۱، ص ۱۸۱، شماره ۴۰۹

این روایت از «ابن حجر عسقلانی» است و شوخی بردار هم نیست.

بسیاری از این مطالب در کتابهای «ابن تیمیه» موجود است. او حتی می‌گوید: شیعه نمی‌تواند ایمان علی بن ابی طالب را ثابت کند!! آیه خمر درباره علی بن ابی طالب نازل شده است!! او از این چرندیات فراوان نقل کرده است.

ببینید اگر شما همین حرف را درباره ابوبکر بزنید با شما چکار می‌کنند؟! اگر همین حرف را کسی درباره عایشه یا عمر بزند چه اتفاقی می‌افتد؟! اگر کسی بگوید که اهل سنت نمی‌تواند ایمان ابوبکر را اثبات کنند، اما ما شیعیان می‌توانیم؛ آیا اهل سنت این مسئله را توهین تلقی می‌کنند یا توهین تلقی نمی‌کنند؟!

همچنین در کتاب «الحاوی فی سیرة إمام أبو جعفر طحاوی» که کتاب‌های او غالباً کتب درسی حوزه‌های علمیه است و مؤلف آن هم «محمد ظاهر کوثری» از فارغ التحصیلان دانشگاه الأزهر است.

ایشان می‌گوید: «ابن تیمیه» در کتاب «منهاج السنة النبویة» در حق «طحاوی» چه مطالبی بیان کرده است. سپس در رابطه با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌گوید:

«صحیح حدیث رد الشمس لعلی کرم الله وجهه فیکون الاعتراف بصحة هذا الحدیث ینافی انحرافه عن

علی رضی الله عنه و تبدوا علی کلامه آثار بغضه لعلی فی کل خطوة من خطوة تحدثه عنه»

اعتراف او (ابن تیمیه) به صحت این حدیث (حدیث رد الشمس) با انحرافش از علی (رضی الله عنه)

منافات دارد و در سخنانش آثار بغض نسبت به علی علیه السلام آشکار است و این در هر گفته ای که از

او نقل میشود هویداست

الحاوی فی سیرة إمام أبو جعفر طحاوی؛ مطبع الأنوار المحمدیه، ص ۲۶

می‌گوید ابن تیمیه هر قدمی که برمی‌دارد و از علی سخن می‌گوید، آثار بغض علی در وجود «ابن تیمیه» سرشار است! این در حالی است که همه قبول دارند آقای «کوثری» شیعه نبوده است.

همچنین آقای «غماری» در کتاب «علی بن ابیطالب امام العارفین» ادعا می‌کند که ابن تیمیه رأس منافقین بوده است.

« أن ابن تیمیه رأس المنافقین فی عصره»

ابن تیمیه سرکرده منافقین زمان خود بوده است.

علی بن ابی طالب امام العارفین؛ احمد بن محمد بن الصدیق الغماری الحسنی؛ تحقیق احمد محمد

مرسی النقشبندی؛ ص ۵۳

«ابن تیمیه» می‌گوید: در شام یک نفر منافق هم وجود ندارد. در حالی که باید به ایشان بگوئیم خود تو رأس منافقین هستی. زمانی که شما از دنیا رفتی انبوه جمعیتی که در تشییع جنازه تو آمدند و آب غسل تو را به عنوان تبرک بردند، همچنین کسانی که دستمال گردن تو را میلیون‌ها تومان (به پول امروز) خریدند تا به منزل خود به عنوان آثار متبرک ببرند، طرفدار تو نبودند؟!!

«ابن تیمیه» معتقد است که در شام حتی يك نفر منافق وجود ندارد، درحالی‌که خود او و پیروان بعد از او در شام همه منافقین بودند!

پرسش:

با این بیاناتی که گفتید، بنابراین به این مطلب ابن تیمیه، که گفته اکثر صحابه مبغض علی بودند؛ نمی‌توان استناد کرد!

پاسخ:

این مسئله از باب قاعده الزام است. و ما این حرف ابن تیمیه را از باب قاعده الزام می‌گیریم. در حال حاضر همین وهابیتی که معتقدند «ابن تیمیه» شیخ الاسلام ما هست؛ ما می‌گوئیم که ایشان شیخ الاسلام شما

هست و ایشان را قبول دارید؛ خوب بفرمائید ببینید که ایشان درباره امیرالمؤمنین چه می گوید. قرآن کریم هم به صراحت می فرماید:

(كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

همه طعامها برای بنی اسرائیل حلال بود، مگر آنچه را که خود اسرائیل از پیش (قبل از نزول تورات) بر خود حرام کرده بود. بگو اگر راست می گوئید، و گفته مرا قبول ندارید تورات را بیاورید و بخوانید.

سوره آل عمران (۳): آیه ۹۳

آیا این مسئله دلیل بر این است که قرآن کریم تورات محرف را قبول دارد؟ نه!! خداوند متعال تنها بیان می کند شما که تورات را قبول دارید، حقانیت من در تورات بیان شده است. از طرفی دیگر هم می فرماید:

(لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ)

هر آینه می یابی یهود و مشرکین را دشمن ترین مردم نسبت به کسانی که ایمان آوردند.

سوره مائده (۵): آیه ۸۲

خداوند متعال از یک طرف این آیه را دارد و از طرف دیگر هم می فرماید: از یهود سؤال کنید که آیا حقانیت و فضایل من در کتب شما آمده یا نه!!

پرسش:

برخی می گویند که این عبارات «ابن تیمیه»، که درباره امیرالمؤمنین به صحابه نسبت می دهد، خطا و اشتباه و اجتهاد «ابن تیمیه» نسبت به صحابه بوده است.

پاسخ:

آیا اگر چنانچه شیعه مرتکب چنین خطایی شود، اینها حاضرند بگویند که این از خطای شیعه بوده است و شیعه اجتهاد کرده است؟! «ابن تیمیه» به صراحت می‌گوید: کسانی که با علی بن ابی طالب جنگیدند یعنی همان بغات، اگر چنانچه اجتهاد هم کرده باشند، اجتهادشان قابل قبول نیست. این را خود ابن تیمیه می‌گوید!

اجتهاد و خطا در صورتی صحیح است که انسان از یک آیه قرآن اشتباه برداشت کند، نه اینکه خود او بیاید خلاف سنت و خلاف آیه قرآن حرف بزند. زمانی که ما بخواهیم آیات صریح و واضح را بدون جهت تغییر بدهیم، دور از انصاف است.

پرسش:

علت بغض و کینه «ابن تیمیه» نسبت به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چه بوده است؟! آن‌ها نسبت به «معاویه» توجیهاتی می‌کنند، اما «ابن تیمیه» چرا اینقدر بغض داشته است؟!

پاسخ:

«حریر بن عثمان» می‌گوید: من روزی ۷۰ بار صبح و ۷۰ بار شب، علی بن ابی طالب را سب و لعن می‌کنم؛

« وقال ابن حبان كان يلعن عليا بالغداة سبعين مرة وبالعشي سبعين مرة فليل له في ذلك فقال هو

القاطع رؤوس آبائي وأجدادي»

ابن حبان گفته است که حریر، هر صبح و شام هفتاد مرتبه علی را لعن می‌کرده است. وقتی علتش را پرسیدند گفت: چون علی سر پدران من را قطع کرده است.

تهذيب التهذيب، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، دار النشر دار

الفكر - بيروت - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴، الطبعة: الأولى، ج ۲، ص ۲۰۹

مشخص است که «ابن تیمیه» از بنی امیه است و به همین خاطر علاقمند و دلباخته بنی امیه است. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) قریش و بنی امیه را ذلیل و خوار کرده است.

کمتراخانه‌ای در قریش بود که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) آن‌ها را عزادار نکرده باشد. یکی از آقایان کتابی نوشته است که در این کتاب از خود خلفا شروع کرده و تمام خانواده‌ها را بررسی کرده است. به عنوان مثال دایی عمر بن خطاب به نام «ابوجهل» به دست نبی مکرم کشته شده. یا مثلاً پسر عموی فلان خلیفه را امیرالمؤمنین در فلان جا کشت.

در حقیقت این شخص کار میدانی انجام داده است. البته گاهی اوقات افرادی که کار میدانی انجام می‌دهند، دوست دارند زیاد آمار بدهند. به عنوان مثال آن‌ها در موضوعی ۴۰ مورد آمار می‌دهند، اما شاید ۱۰ مورد صحیح باشد ولی ۲۰ یا ۳۰ مورد از این آمارها مبنای صحیح رجالی ندارد.

مخالفین ما ۱۰ مورد صحیح را کنار می‌زنند و حرف‌های نامناسب را علم می‌کنند و به دیگران نشان می‌دهند که این شخص چنین مطلبی گفته است و دلایلی برای ضعف و بی‌اساس بودن آن می‌آورند.

ما می‌خواستیم بیان کنیم که بغض امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) علامت خبث ولادت و حب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) علامت طیب ولادت است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته